

دوفصلنامه علمی- پژوهشی «پژوهش سیاست نظری»

دوره جدید، شماره دهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۰: ۱۳۱-۱۰۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۰۵/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۰۲/۰۳

جهانی‌شدن و چالش مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران^۱

حسن آبنیکی*

چکیده

چالش از مفاهیم اساسی و کلیدی در علوم سیاسی- اجتماعی به شمار می‌رود و تمامی دولت‌ها به گونه‌ای با آن مواجه می‌شوند. دولت‌ها مجبورند برای تبدیل نشدن چالش به بحران، استراتژی‌های مختلفی را در معرض آزمون قرار دهند؛ چرا که عدم شناخت چالش می‌تواند دولت را با مشکلات نهادی و غیرنهادی مختلف مواجه و مشروعیت و کارآمدی آن را دچار نوسان و گاه با بحران روبه‌رو کند. در این مقاله با استفاده از رویکرد نهادگرایی تأثیر چالش‌زای جهانی‌شدن بر کارآمدی دولت جمهوری اسلامی ایران با توجه به چالش مشارکت سیاسی، مطالعه و نشان داده شده که جهانی‌شدن چگونه ممکن است باعث چالش مشارکت سیاسی در دولت جمهوری اسلامی ایران شود.

واژه‌های کلیدی: جهانی‌شدن، چالش، مشارکت سیاسی و نهادگرایی.

۱. مقاله حاضر برگرفته از طرح پژوهشی «جهانی‌شدن و چالش‌های مشروعیت و کارآمدی در دولت جمهوری اسلامی ایران» است که در گروه علوم سیاسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی انجام شده است.
* استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب و پژوهشگر گروه علوم سیاسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی
Habniki@yahoo.com

دولت به عنوان یک پیکره سیاسی، بالاترین قوه حاکمه در یک کشور به شمار می‌آید و خواهان شناسایی خود به عنوان دارنده قدرت مشروع در یک جغرافیای سرزمینی خاص است. این پیکره از طریق ایجاد نهادها و نهادسازی در صدد ایفای نقش در تمامی ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی است. دولت، «نظام» به وجود می‌آورد و نهادهای مختلفی که بخشی از این نظام هستند به واسطه کارکردهای خود با یکدیگر پیوند می‌یابند. دولت‌ها سعی می‌کنند در صورت امکان از طریق نهادها تصمیمات اصلی و تأثیرگذار بر کشور را اتخاذ کنند. این امر، یعنی تصمیم‌گیری از طریق نهادها باعث شده تا نهادهای تشکیل‌دهنده دولت (دولت به عنوان مفهومی انتزاعی) ابتدا با عوامل بیرونی (برون‌ساختاری) و درونی (درون‌ساختاری) الزام‌کننده و چالش‌بخش مواجه شوند و در مرحله بعدی یعنی در پیوند نهادها با یکدیگر به عنوان یک کل (دولت به عنوان مفهومی عینی) با عوامل چالش‌کننده فوق برخورد کنند.

در حقیقت چالش از مفاهیم اساسی و کلیدی در علوم سیاسی - اجتماعی به شمار می‌رود. هر متفکری که به پردازش آرای خویش پرداخته، به گونه‌ای درگیر این اصطلاح اساسی بوده و باعث خلق زیرشاخه‌هایی به نام مدیریت چالش‌ها شده است؛ اما در وضعیت فعلی این چالش‌ها به شکل بسیار خاص‌تری خود را آشکار است. آشکارگی این چالش‌ها از نوع چالش‌های نهادی - ساختاری است. دولت‌های فعلی در زیست جهان سیاسی خود، به واسطه مسائلی چون تراکم معرفتی، تحولات صنعتی و غیرصنعتی تغییراتی کرده‌اند که این تحولات از نظر سیاسی به شکل بسیار خاص و سامان یافته با نظام‌های سیاسی موجود در تقابل قرار گرفته است؛ به‌ویژه در عصر جهانی شدن که چالش‌های مذکور به مشکلی برای آنها تبدیل شده‌اند؛ چرا که دولت‌ها در عصر جهانی شدن و در دوران تمدن اطلاعاتی برآند تا در مقام بازیگر اصلی و نه در مقام‌های جانبی ایفای نقش کنند. به این علت، عوامل مزبور باعث می‌شوند تا فرایند سیاستگذاری و مدیریت آن را ناگزیر به اتخاذ تصمیماتی کنند که شاید با غایت و مبانی سازنده یک دولت (شبکه فکری آن) همخوانی نداشته باشد و آنها را وارد فاز بحران هویت دولت کند.

چالش‌های پیش روی یک دولت مانند چالش‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، امنیتی، فرهنگی، حقوقی و... از همین نکته شروع می‌شود. مهندسی فرایندها و مدیریت روندها از طریق نهادسازی در دولت‌های فعلی، که برای نیل به یک هدف خاص و استحکام بخشیدن به مبانی نظری و عملی دولت‌ها عمل می‌کنند، ناچارند این الزامات و چالش‌ها را در نظر بگیرند؛ زیرا چالش‌های مؤثر بر تمامی تصمیمات نهادی (تصمیمات مبتنی بر قواعد و هنجارهای حاکم بر یک

جامعه و فرد و نیز قواعد بازی) و غیرنهادی دولت معطوف به دو امر مشروعیت و کارآمدی است. از این رو عوامل چالش‌بخش برون‌ساختاری و درون‌ساختاری ذکر شده درصددند تا به این دو امر یعنی مشروعیت و کارآمدی پاسخ دهند. کارآمدی یعنی مدیریت بهینه نهادی و نهادگرایانه فرایندها و روندها و مشروعیت یعنی ارزشی که بر اساس آن فرد یا دولت حق اعمال اقتدار خواهد داشت.

جمهوری اسلامی ایران نیز خواه ناخواه به عنوان یک دولت و پیکره سیاسی که برآمده از یک تحول اساسی به نام انقلاب اسلامی است و در صحنه سیاست جهانی مدل تازه‌ای از کشورداری و مملکت‌داری را برپا کرده، ممکن است در ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی با عوامل برون‌ساختاری و درون‌ساختاری- نهادی و غیر نهادی- الزام‌کننده‌ای مواجه شود که با رخنه در امر کارآمدی (بالا و پایین بردن سطح کارآمدی)، آن را دچار نوسان ساخته و گاه کشور را با بحران‌های ساختاری و کارکردی مواجه کند. از این رو، مسئله اصلی مقاله حاضر مطالعه روشمند چالش نهادی و غیرنهادی مشارکت سیاسی در عصر جهانی‌شدن است و این سؤال را مطرح می‌کند که «جایگاه و نقش جهانی‌شدن در ظهور و بروز چالش نهادی و غیرنهادی مشارکت سیاسی چیست؟» و منظور از نهادی و غیرنهادی نیز این است که جامعه سیاسی، پیکربندی نهادها و چارچوب‌های نهادی سازمان یافته‌ای است که معرف محیطی هستند که در آن حکمرانی و تصمیم‌گیری روی می‌دهد. این چارچوب‌ها بازیگر خلق می‌کنند و روابط و تعامل میان آنها را سامان می‌دهند، رفتار را هدایت می‌کنند و انتظارات و توقعات را ثبات می‌بخشند، واژگانی را ارائه می‌دهند که اندیشه و فهم را چارچوب‌بندی کرده و مباحث مشروع و معیارهای توجیه و نقد را در شرایط مختلف تعریف می‌کنند (موران، ۲۰۰۶: ۶۹۱).

از این رو، نهادها فرایندهایی هستند که به صورت‌های رسمی و یا غیررسمی رفتار کارگزاران را شکل می‌دهند و بر اندیشه‌ها و برنامه‌های آنها تأثیر می‌گذارند. قوانین جا افتاده، سنت‌ها، هنجارها و قراردادهای تثبیت شده، بخشی از نهادها را تشکیل می‌دهند. نهادهای رسمی را می‌توان شامل قوانین رسمی جوامع دانست و هر نوع عرف، سنت و قرارداد تثبیت شده غیر از نهادهای رسمی، نهادهای غیررسمی را می‌پوشانند؛ لذا نهاد می‌تواند مذهب، نژاد، جنسیت، امورسیاسی، سطوح مفاسد جامعه و هر قاعده شکل گرفته بلندمدت مشابه آن را شامل شود (دادگر، ۱۳۸۴: ۶۵). مطالعه این نهادها باعث خلق رویکردی شده که ما آن را «رویکرد نهادگرایی» می‌نامیم. «نهادگرایی» در گسترده‌ترین معنای خود متمایل به مطالعه روشی است که ضمن آن، ترتیبات نهادی به رفتار سیاسی شکل می‌دهند و «مفروضات و استلزامات روش شناسانه خاص

خود را به همراه دارد» (لوندس، ۲۰۰۲: ۹۰). نهادگرایی در علم سیاست، دولت را در حوزه‌های نهادی جداگانه تقسیم می‌کند، تعریف گسترده‌ای از نهادهای سیاسی ارائه می‌دهد؛ مانند احزاب سیاسی و نظام حزبی، بر تعامل میان نهادها در یک جامعه سیاسی خاص تأکید می‌کند که بر روابط میان دولت به عنوان یک نهاد سیاسی و بازیگران اجتماعی تأثیر می‌گذارند و دیدگاهی پویا از دولت دارد.

نهادگرایی بر نقش نهادها در زندگی سیاسی تأکید می‌کند. نهادهایی که مؤسسه یا سازمانی خاص برای انجام اهداف خاص نظیر تعلیم، هماهنگی، خدمات اقتصادی و یا بانکی نیستند بلکه الگویی متشکل از رفتار جمعی و گروهی‌اند که به عنوان جزء و بخش اساسی یک فرهنگ پذیرفته می‌شوند. حامیان این رهیافت، قواعد و رویه‌های قانونی را به عنوان متغیر مستقل و کارکرد و سرشت نظام‌ها را به عنوان متغیر وابسته در نظر می‌گیرند و معتقدند که قواعد رفتار را تجویز می‌کنند.

بنابراین، برای پژوهش در این موضوع یا به عبارت بهتر مطالعه رابطه جهانی شدن با چالش‌های نهادی و غیرنهادی مشارکت سیاسی در ایران، ابتدا توضیحی مختصر در باب مفاهیم اصلی مقاله یعنی جهانی شدن و مشارکت سیاسی عرضه می‌شود و سپس به بحث اصلی یا رابطه میان جهانی شدن و چالش مشارکت سیاسی می‌پردازیم.

جهانی شدن و رابطه معنایی آن با چالش

زمانی که درباره چالش^۱ سخن می‌گوییم معمولاً منظورمان چیز بدی است که درباره یک شخص، گروه، سازمان، فرهنگ، جامعه یا حتی جهان رخ می‌دهد یا احتمال رخداد آن در آینده وجود دارد. در گفتمان دانشگاهی و آکادمیک، چالش دوره‌ای از بی نظمی احتمالی در رشد به ظاهر طبیعی یک سیستم است^(۱) که معمولاً دوره‌های گذار به حساب می‌آید و در طی آن روش‌های طبیعی فعالیت سیستم، دیگر به کار نمی‌آیند (بوین و دیگران، ۲۰۰۵: ۲). بنابراین، چالش، تهدیدی بالقوه برای ساختارهای اصلی یا ارزش‌ها و هنجارهای بنیادین یک نظام است که تحت فشار زمانی و شرایط کاملاً نامطمئن، اتخاذ تصمیمات حیاتی را ضروری می‌سازد (همان)، چرا که در خود سه عنصر «تهدید»، «عدم قطعیت و عدم اطمینان» و «فرصت» را نهفته دارد و تفاوتش با بحران^۲ در این است که بحران امری عینی و رخ داده است؛ اما چالش تا حدود زیادی بالقوه است

1. Challenge
2. Crisis

و احتمال دارد در آینده رخ بدهد؛ پس امری پیشگیرانه نیز به حساب می‌آید و می‌تواند مقدمه‌ای برای بحران باشد.

چالش معمولاً با دو امر ساختار و محیط ارتباط پیدا می‌کند. به این معنا که چالش‌ها یا ساختاری‌اند و یا محیطی و نشئت گرفته از محیط پیرامون یک دولت‌اند. چالش‌های ناشی از جهانی‌شدن در ابتدا ماهیتی محیطی دارند و سپس بر ساختار دولت‌ها تأثیر می‌گذارند. دولت‌ها در یک محیط اقتصادی-سیاسی-فرهنگی و ژئوپلیتیکی فعالیت می‌کنند که هم کار ویژه یا عملکرد آنها را تعیین و هم در مورد آنها قضاوت می‌کند و رابطه‌ای دوسویه میان دولت و محیط عملیاتی‌اش برقرار می‌شود. در حقیقت، اگر از بُعد جامعه محور به مسئله بنگریم، می‌بینیم که شیوه زیست دولت‌ها تا حدود زیادی به واسطه محیط عملیاتی آنها تعیین می‌شود که در درون خود هم «تهدید» دارد، هم «عدم قطعیت و عدم اطمینان» و هم «فرصت»، که سه عنصر کلیدی یک چالش را (همان طوری که پیش از این ذکر شد) تشکیل می‌دهند.

در عصر جهانی‌شدن ساختار محیط بین‌الملل مشخصه‌هایی دارد که هر یک از آنها می‌توانند خود تبدیل به یک چالش اساسی برای دولت‌ها شوند. این مشخصه‌های بالقوه و بالفعل عبارت‌اند از: ۱. ساخت تا حدودی آنارشستی محیط بین‌الملل ۲. رهبری محیط عملیاتی ۳. وجود سازمان‌های بین‌المللی دولتی و غیردولتی ۴. پهنه اقتصاد جهانی ۵. رشد فرهنگ جهانی که در این مقاله از توضیح آنها صرف نظر می‌کنیم. به دلیل چنین مشخصه‌هایی است که اصطلاح «جهانی‌شدن» در سال‌های اخیر یکی از پرکاربردترین اصطلاحات عرصه سیاست‌گذاری اقتصادی، فرهنگی و سیاسی داخلی و بین‌المللی کشورها و نیز موضوع بحث‌های آکادمیک و ژورنالیستی بوده است. با وجود کاربرد گسترده‌ای که واژه مزبور در بیش از یک دهه گذشته پیدا کرده، هنوز معنا و مفهوم آن مناقشه برانگیز است و بسته به اینکه از چه زاویه و با چه نگرشی به آن نگریسته شود، معنا و مفهوم متفاوتی پیدا خواهد کرد و ظهور واژه‌های مختلفی همچون «جهانی‌شدن»، «جهانی‌سازی»، «جهان‌گرایی»، «غربی‌شدن» و «آمریکایی‌شدن» در بسیاری از جوامع از جمله ایران بیانگر این امر است.

این اختلاف دیدگاه‌ها باعث شده که در حالی که گروهی از جوامع و افراد با نگاه کاملاً مثبت به پدیده جهانی‌شدن بنگرند و آن را فرایندی بدانند که در بردارنده فرصت‌های زیادی برای ملت‌ها است، گروه دیگری از افراد و جوامع این پدیده را امری منفی تلقی کنند و آن را پروژه‌های بدانند که از سوی صاحبان قدرت جهانی برای منافع خود طراحی شده است. طرفداران این دیدگاه در مقابله با جهانی‌شدن از جنبش مخالفان آن که طیف متنوعی از افراد و گروه‌ها را در

خود دارد، حمایت می‌کنند. البته در کنار این دو دیدگاه یک دیدگاه دیگر هم بر این باور است که جهانی‌شدن همچون هر پدیده دیگری در ذات خود فرصت، چالش‌هایی دارد و کشورها و جوامع باید با شناخت دقیق آن از فرصت‌های آن به نفع خویش سود جویند و از چالش‌های احتمالی آن به دور بمانند (توسلی، ۱۳۸۵: ۱۶۱).

به هر حال این تغییرات شامل رویدادهایی می‌شوند که می‌توان از آنها به عنوان استحالتهای عمیق، شاخص و ساختاری نام برد و پدیده‌هایی مانند ایجاد رژیم‌های بین‌المللی، بین‌المللی شدن امنیت، فراملی شدن برنامه‌های دفاعی، تغییرات زیست محیطی و ... را در بر می‌گیرند. این رویدادها بر محدودیت‌های فزاینده بر سیاست‌های دولت-محور تأکید می‌کنند (هلد، ۲۰۰۰: ۳۹۶).

جهانی‌شدن در عرصه سیاست نیز تحول جدی ایجاد کرده است. به طور سنتی سیاست‌های هر کشور در چارچوب نظام‌های سیاسی داخلی آن ترسیم می‌شده است و دولت‌های ملی، مسئول نهایی حفظ امنیت و رفاه شهروندان و نیز حفظ حقوق بشر و محیط زیست در درون مرزهای خود به شمار می‌آمده‌اند. تحولات ناشی از روند جهانی‌شدن به نوعی تصمیم‌گیری‌های سیاسی کشورها را به کارکرد نظام بین‌الملل نزدیک کرده و نقش نهادها و سازمان‌های بین‌المللی را پررنگ‌تر و حاکمیت ملی کشورها را دچار فرسایش کرده است. در عرصه فرهنگی نیز نوآوری‌های تکنولوژیکی همچون اینترنت، دستگاه‌های فکس، تلویزیون‌های ماهواره‌ای و کابلی، شبکه اینترنت و ظهور رسانه‌های جهانی موجب شده تا مرزهای فرهنگی کشورها درنوردیده شود. از این‌رو گستردگی زوایای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی فرایند جهانی‌شدن از جهات مختلف بر زندگی اجتماعی و فردی شهروندان کشورهای مختلف تأثیر گذاشته است. این امر طی چند سال گذشته موجب شده برخی مؤسسات برای سنجش جایگاه کشورها در فرایند جهانی‌شدن یک شاخص ترکیبی ایجاد کنند و بر اساس آن به ارزیابی عناصر و ساختار حاکم بر دولت‌ها بپردازند. یکی از این عناصر که در عرصه داخلی کشورها اهمیت زیادی دارد، عنصر مشارکت سیاسی است. مشارکت سیاسی مهم است، به‌ویژه در عصر جهانی‌شدن، چرا که بسیاری از متفکران علوم سیاسی و جامعه‌شناسی بر این باورند که جهانی‌شدن می‌تواند در خود عنصر مزبور را با تحریک خرده فرهنگ‌ها و قومیت‌ها به مشارکت‌جویی و یا حتی گریز از مرکز تقویت کند^(۲). بنابراین یکی از چالش‌های نهادی جهانی‌شدن برای هر دولتی می‌تواند چالش مشارکت سیاسی باشد؛ اما مشارکت سیاسی چیست؟

چیستی مشارکت سیاسی

هر دولتی باید میان قدرت، فرایندهای سیاسی و مشارکت مردم پل ارتباطی ایجاد کند؛ چرا که امروزه مشارکت سیاسی از مهم‌ترین شاخصه‌های کارآمدی و عدم مشارکت سیاسی به عنوان یکی از نشانه‌های ناکارآمدی دولت‌ها محسوب می‌شود و بدین معناست که دولت مزبور قادر به ایجاد شبکه‌های ارتباطی میان ترتیبات نهادی (قواعد بازی و هنجارهای مربوط به مشارکت سیاسی) و کارآمدی در سطح کلان و نیز در فرایندهای سیاسی خود نیست.

مشارکت سیاسی هر تعریفی که داشته باشد اعم از:

- عمل داوطلبانه موفق یا ناموفق، سازمان‌یافته یا بدون سازمان، دوره‌ای یا مستمر، شامل روش‌های مشروع و نامشروع برای تأثیر بر انتخاب رهبران و سیاست‌ها و اداره امور عمومی در هر سطحی از حکومت محلی یا ملی (مایرون وینر)؛
- رفتاری که قصد تأثیرگذاری بر نتایج حکومتی را دارد (میل برات)؛
- کوشش‌های شهروندان غیر دولتی برای تأثیر بر سیاست‌های عمومی (ساموئل هانتینگتون و جان نلسون)^(۳).

و در هر سطحی که باشد مانند:

- رأی دادن و شرکت در گزینش و انتخاب مسئولان سیاسی و اجتماعی؛
- آزادی بیان و شرکت در تشکل‌های فعال سیاسی و نقد و ارزیابی عملکرد نهادها، مسئولان و ساختار حکومتی؛
- نامزد شدن برای پست‌ها و کرسی‌های سیاسی و فعالیت آزاد انتخاباتی؛
- دخالت و مشارکت در تغییرات و اصلاحات درون‌ساختاری؛
- اقدام و عمل برای تغییرات بنیادین نهادها و ساختارهای نظام حکومتی^(۴)،

معطوف به شهروندان خصوصی است و نه دولتمردان و یا سیاستمداران منتخب، چرا که سیستم سیاسی، هویتی جمعی داشته و نشئت گرفته از بنیان‌های اجتماعی یک جامعه است. از این رو، بعد اجتماعی مشارکت، امری اساسی است؛ زیرا به عنوان نمونه *حی بن یقضان* و *رابینسون کروزوئه* در هیچ کاری مشارکت نداشتند، چون تنها بودند. حق نیز بعدی اجتماعی دارد و در اجتماع معنا پیدا می‌کند. بنابراین مشارکت سیاسی، حقی اجتماعی است که دولت‌ها می‌توانند با شناسایی آن، باعث بالا رفتن کارآمدی خود شوند. مشارکت و همیاری در زمینه‌های گوناگون اجتماعی از ملاک‌های توسعه، پیشرفت و کارآمدی نظام سیاسی محسوب می‌شود. هر اندازه مردم به‌ویژه طبقات تحصیل‌کرده، در تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها و به عهده گرفتن

مسئولیت‌ها سهم بیشتری داشته باشند، توسعه، پیشرفت و کارآمدی، بیشتر خواهد بود. ارتباط مشارکت سیاسی با بحث کارآمدی به طور عام و توسعه سیاسی به طور خاص به اندازه‌ای است که برخی متفکران، پارامتر اصلی این دو را مشارکت سیاسی دانسته و بر این اساس به تفکیک نظام‌های سیاسی دست یازیده‌اند^(۵).

جهانی‌شدن و چالش‌های مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران

به نظر می‌رسد هم در جوامع مدرن و هم در جوامع در حال توسعه، برخی از زمینه‌های نهادی مشارکت سیاسی می‌تواند برای دولت در سطوح مختلف از جمله سطح کارآمدی، تولید چالش کند. این امر زمانی است که ما مشارکت را به عنوان یکی از متغیرهای مؤثر بر این سطوح پذیرفته باشیم. در بستر دولت جمهوری اسلامی ایران نیز برخی از مردم برای تبادل اطلاعات، دستیابی به قدرت سیاسی و تا اندازه‌ای هم برای قاعده‌مند کردن فعالیت‌های خود برای تأثیرگذاری بر حکومت، تمایل به مشارکت از طرق متعدد مانند تشکیل احزاب، سازمان‌ها و انجمن‌های داوطلبانه دارند. در غالب اوقات این مشارکت‌ها در نظام سیاسی برای خود جایگاهی پیدا می‌کنند؛ اما ممکن است چالش مشارکت سیاسی را نیز سبب شوند. مانند مشارکت‌های توده‌ای در بعضی از جوامعی که ساختارهای درست هدایت مشارکت را ندارند و یا مایل‌اند مشارکت صرفاً در جهت خاصی صورت گیرد.

با وجود این، در تعریف چالش مشارکت سیاسی می‌توان گفت که «وقتی نخبگان حاکم تقاضاها و یا رفتار افراد و گروه‌هایی را نامشروع و غیرقانونی تلقی نمایند که خواستار مشارکت در نظام سیاسی‌اند، تعارض روی می‌دهد» (پای، ۱۳۸۰: ۲۸۰) که مرحله اول این تعارض چالش است و ممکن است در مرحله بعد به بحران تبدیل شود؛ زیرا آنچه چالش و بحران مشارکت سیاسی را از دیگر چالش‌ها و بحران‌ها متمایز می‌کند، تقاضایی است که علاوه بر دارا بودن محتوایی خاص شامل حق تقسیم قدرت نیز می‌شود. بنابراین چالش مشارکت سیاسی در دولت جمهوری اسلامی ایران می‌تواند در شرایط متفاوتی روی دهد؛ به‌عنوان نمونه:

۱. ممکن است نخبگان حکومتی معتقد باشند که به تنهایی حق حکومت دارند و بر این اساس تقاضاهای مشارکت سیاسی دیگر گروه‌های اجتماعی و سیاسی را نامشروع پنداشته و رد کنند و یا ممکن است نخبگان احساس کنند که قدرت مخصوص طبقات و اقشار اجتماعی متمایزی است و یا نخبگان قسمت اعظم قدرت را در دست داشته و از دادن سهمی از قدرت سیاسی به گروه‌های اقلیت خواهان آن دریغ ورزند؛ مثلاً ممکن است نخبگان حاکم، صرفاً قائلان

به نظریه ولایت فقیه را به عنوان نظریه سازنده ساخت سیاسی صلاحیت‌دار بدانند و یا صرفاً به شیعیان دوازده امامی امکان دستیابی به قدرت را بدهند.

۲. ممکن است گروه‌های خاصی ایجاد شوند و در نهادهایی شکل یابند که نخبگان حاکم این نهادها را غیرقانونی و نامشروع قلمداد می‌کنند؛ مانند جنبش‌های فمینیستی اسلامی و غیراسلامی^(۶) و یا احزاب منتقد دولت.

۳. نخبگان حاکم به دلیل غیرقانونی و نامشروع بودن روش‌های بیان تقاضاهای مشارکت سیاسی، این تقاضاها را غیرقانونی و نامشروع قلمداد کنند، مانند انواع مختلف راهپیمایی‌ها و اعتصابات و ...

۴. غیرقانونی و نامشروع قلمداد کردن انواع تقاضاهای مشارکت‌کنندگان سیاسی نیز می‌تواند باعث تولید چالش شود. ممکن است نخبگان حاکم، بعضی از تقاضاها (به‌ویژه تقاضا برای خودمختاری سیاسی یا تمرکززدایی بعضی از استان‌های غربی و جنوب شرقی) را به این دلیل نامشروع قلمداد کنند که نمی‌توانند این تقاضاها را به عنوان سیاست‌های عمومی بپذیرند و یا اینکه این تقاضاها موجب می‌شود گروه‌هایی به قدرت وارد شوند که هدف آنها اجرای سیاست‌هایی است که از نظر نخبگان حاکم، نامشروع است.

۵. چالش مشارکت زمانی روی می‌دهد که گروه‌های خواهان مشارکت، به دنبال تقسیم قدرت با نخبگان موجود نباشند و در عوض بخواهند نخبگان موجود را تعویض کنند، به عبارت دیگر منکر حق حکومت نخبگان موجود شوند. به طور خلاصه، وقتی چالش مشارکت خواهیم داشت که «کسانی که به دنبال قدرت هستند، دارندگان قدرت را کاملاً نامشروع قلمداد نمایند و منکر هرگونه امتیازی از قبیل حق تاریخی، حمایت‌های مذهبی یا صلاحیت‌های اخلاقی گردند که آنان را مستحق حکمرانی بر دیگران یا حتی شرکت در فرایندهای حکومت می‌نمایند» (همان: ۲۸۶-۲۸۰).

با این وجود، آنچه در این مقاله مد نظر است رابطه‌ای است که جهانی‌شدن می‌تواند با بحث مشارکت سیاسی در دولت جمهوری اسلامی ایران برقرار کند. در رویکردهای نهادگرایی، ظرفیت یا توانمندی‌های نهادی و عمومی نظامی مانند جمهوری اسلامی ایران، برای نوآوری دائمی و کنترل فشارها و چالش‌های جدید در عرصه داخلی و خارجی امری بسیار مهم است که نبود آن می‌تواند دولت را با چالش‌های جدی مواجه کند. عرصه‌های نهادی داخلی و خارجی یا شرایط محیطی مختلف، سطوح مختلفی از فشارها و چالش‌ها را برای انطباق سیاسی ایجاد می‌کنند؛ به عنوان نمونه صنعتی شدن و یا ایجاد زیرساخت‌های صنعتی در کشور، فشارها و چالش‌هایی را

برای هماهنگی گسترده‌تر در زمینه استفاده بجا از محیط ایجاد می‌کند.

به عبارت بهتر، رژیم جدیدی از حکومت و حکمرانی در حال ظهور است که جانشین برداشت‌های سنتی از قدرت دولت به عنوان قدرتی غیرقابل تقسیم و جامع می‌شود. این امر در هیچ کجا بهتر از بستر سیاسی جهانی شدن اقتصاد خود را نشان نمی‌دهد. در کنار تغییر و تحولات اقتصادی در جهان، مجموعه‌ای متوازن اما مجزا از تغییرات و تحولات سیاسی صورت گرفته است که برد و رسایی قدرت سیاسی و اشکال حکومت را تغییر داده است. هر چند دولت‌ها و حکومت‌ها همچنان بازیگران قدرتمندی به حساب می‌آیند، خود به ایجاد و خلق سلسله‌ای از مؤسسات و سازمان‌های دیگر کمک کرده‌اند. دولت با تعداد زیادی از سازمان‌های بین‌حکومتی، مؤسسات و رژیم‌های بین‌المللی مواجه شده است که در بردهای فضایی مختلف عمل می‌کنند. بازیگران غیردولتی یا مجامع فراملی نیز به طور گسترده‌ای در سیاست جهانی مشارکت دارند. این رویدادها برداشت‌های متعارف و دولت محور نظام جهانی را به چالش طلبیده و منجر به ایجاد تصویر بسیار پیچیده‌تری از حکمرانی منطقه‌ای و جهانی شده است. آنچه که چنین رویدادهایی در حوزه‌هایی مانند سیاست، حقوق و اقتصاد بیان می‌کنند این است که جهانی شدن پدیده‌ای یک بُعدی نیست.

جهانی شدن پدیده‌ای چند بُعدی است که تغییر عامی را در سازماندهی فعالیت انسانی و گسترش قدرت به سوی الگوهای فراقاره‌ای یا بین‌منطقه‌ای ترسیم می‌کند و این تغییر و تحولات می‌تواند اشکال مختلفی به خود گرفته و خط سیرهای مختلفی را در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و ... دنبال کنند (هلد، ۲۰۰۰: ۸-۳۹۷). به گفته می‌تلمن «جهانی شدن پدیده‌ای یکپارچه و منفرد نیست بلکه سندرمی از فرایندها و فعالیت‌هاست» (می‌تلمن، ۲۰۰۰: ۴). منظور از سندرم در اینجا الگویی از ویژگی‌های به هم مرتبط وضعیت بشری یا به طور خاص در اقتصاد سیاسی جهانی است، نه معنای پزشکی نشانگان یک بیماری.

این به هم پیوستگی ساختارها جنبه‌های مثبت و منفی دارد که از ابعاد منفی بیشتر به عنوان چالش یاد می‌شود. این پدیده در مقیاس بین‌المللی و ملی و برای هر گروه از کشورهای پیشرفته و در حال توسعه چالش‌ها و نگرانی‌هایی را به وجود می‌آورد که مواجهه با آنها نیازمند مطالعه کارشناسی شده و برخورد منطقی است. کشورهای در حال توسعه بیش از هر چیز نگران ناتوانی خویش در عرصه رقابت بین‌المللی هستند. لذا باید قواعد حاکم بر آن را بشناسند و با اتخاذ سیاست‌های مناسب و شناسایی استعدادها و مزیت‌های نسبی خویش و تمهید بسترها و پیش‌نیازهای ورود به این عرصه، مواجهه بهتری با آن داشته باشند.

یکی از مراحل حساسی که ایران پس از انقلاب یا به عبارت بهتر دولت جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با رقبای جهانی خود تجربه می‌کند، حضور در عصر جهانی‌شدن است. دولت جمهوری اسلامی ایران در یک محیط بین‌المللی قرار گرفته که تغییرات در آن محیط می‌تواند بر سرنوشت آن تأثیرگذار باشد. جمهوری اسلامی ایران نیز مانند هر دولت دیگر، نمی‌تواند بی‌توجه به محیط بین‌المللی (منطقه‌ای و جهانی) به حیات خود تداوم بخشد. جهانی‌شدن، فرایندی است که موجب تغییرات محیطی در سطح جهانی به شکل عظیم شده؛ بدیهی است فهم این تغییرات یک ضرورت است و موضع‌گیری در مورد آنها سرنوشت آینده کشور و دولت را تعیین می‌کند. از این رو، جهانی‌شدن و پیامدهای آن مسئله‌ای است که باید شناخته شود.

بنابراین سؤال این است که فرایند جهانی‌شدن چه چالش‌هایی را ممکن است در سطح مشارکت سیاسی برای دولت جمهوری اسلامی ایران ایجاد کند؟ آیا جهانی‌شدن موجب تقویت مشارکت سیاسی و اعلام نظر مردم در تدوین، اجرا و ارزیابی سیاست‌ها می‌شود و یا آن را تضعیف می‌کند؟ به عبارت بهتر، جهانی‌شدن در چه سطح و ابعادی می‌تواند باعث تقویت و یا تضعیف این نوع چالش شود که در صورت مواجهه نادرست با آنها کارآمدی سیستم سیاسی دچار تزلزل می‌شود؟ هر چند این مقاله به دنبال آن نیست که به همه جنبه‌های پیامد جهانی‌شدن برای ایران بپردازد؛ زیرا جهانی‌شدن در عرصه‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی محیط نوین و پویایی را ایجاد می‌کند که پژوهش در مورد آن و تحلیل پیامدهایش برای ایران در یک مقاله کم‌حجم میسر نیست. از این رو در این مقاله صرفاً به مطالعه اجمالی چالش‌های مشارکتی، با فرض اینکه شناخت الزامات و چالش‌های جهانی‌شدن، اتخاذ استراتژی مناسب و تصمیم‌گیری عملگرایانه را ضروری می‌نماید، می‌پردازیم.

یکی از مسائلی که درباره جهانی‌شدن مطرح است، مسائل مربوط به دموکراسی و فرایند آن در کشورهای مختلف جهان است. دموکراسی که به معنای فراهم شدن امکانات برابر برای همه اعضای یک نظام سیاسی به منظور شکل دادن به سرنوشت خود است، شاخصه‌ها و لوازم متعددی دارد که یکی از آنها مشارکت سیاسی به مثابه یک امکان برابر است. عده زیادی از تحلیلگران از جهانی‌شدن به عنوان فرصتی بی‌سابقه برای عمیق‌تر شدن فرایند دموکراتیک به‌ویژه از بعد مشارکت سیاسی آن، یاد می‌کنند و بر این نمونه‌ها تأکید دارند که دموکراسی لیبرالی بیش از هر زمان دیگر در کشورها گسترش یافته است: حکومت‌های نظامی در آمریکای لاتین و آسیا برچیده شده‌اند. تبعیض نژادی در آفریقای جنوبی به پایان رسیده است. دیوار برلین در اروپا فرو ریخته. سیاست‌های چندحزبی، انتخابات «آزاد و عادلانه»، نهادهای نمایندگی و

تضمین‌های قانونی برای حقوق مدنی در سراسر دنیا به عنوان هنجار پذیرفته شده است. مؤسسات حکومت جهانی و جامعه مدنی جهانی، به طور چشمگیری حقوق بشر و هنجارهای به اصطلاح «حکومت مطلوب» را در سطح وسیعی ترویج کرده‌اند. رسانه‌های گروهی جهان موجب تشویق فعالان دموکراسی از چین تا نیجریه و از یوگسلاوی تا شیلی شده‌اند. در این مورد حتی بسیاری از تحلیلگران از امکانات بالقوه مردمی کردن گسترده‌تر تکنولوژی‌های جهانی شدن استقبال کرده‌اند.

ارتباطات الکترونیکی موجب دستیابی شهروندان به مقادیر بسیار زیادی از اطلاعات با سرعت بی‌سابقه شده‌اند. تلفن، پست الکترونیکی، رادیو و تلویزیون این امکان را به شهروندان داده‌اند تا دیدگاه‌های خود را دربارهٔ نهادهای دولتی بیان کنند. ارتباطات الکترونیکی همچنین این امکان را برای فعالان اجتماعی سراسر دنیا فراهم آورده است تا با تبادل دیدگاه‌ها و هماهنگ‌سازی راهبردها، مبارزات مردمی جهان را برای تغییرات اجتماعی مترقی به راه‌اندازند^(۷). با وجود این، اشخاص شکاک، برخلاف این دیدگاه‌های مثبت معتقدند که جهانی‌شدن با دموکراسی ناسازگار است. برخی از نویسندگان، این نظم نوین جهانی را با «دموکراسی سطحی» و «حاکمیت چندگانه» مربوط می‌دانند که در آن نخبگان اقلیت، کنترل مردم را در دست گرفته، فضای دموکراسی را تنگ‌تر و مشارکت سیاسی را بی‌معنا خواهند کرد؛ برای نمونه آگنه با اشاره به تأثیر جهانی‌شدن بر دموکراسی بر این عقیده است که دخالت افراد در تصمیم‌های مرتبط با آنها را دیگر نمی‌توان جزء عناصر ذاتی دموکراسی فرض کرد. بلکه به جای آن، به خودمختاری افراد توجه می‌شود. در واقع او به صورت تلویحی می‌پذیرد که فرایند جهانی‌شدن منجر به ایجاد وضعیت‌های جدیدی شده است که در آن، افراد قادر نیستند در تصمیم‌های مرتبط با خود مشارکت و دخالت داشته باشند^(۸).

در جهان امروز مفهوم مشارکت سیاسی از بنیادی‌ترین ارزش‌های جامعه بین‌المللی به شمار می‌رود. افکار عمومی در جهان، دعاوی و عملکرد حکومت‌ها را با دو معیار اساسی دموکراسی (مشارکت سیاسی) و حکومت قانون می‌سنجند. دربارهٔ مشارکت سیاسی، آنچه اهمیت بسیار دارد، گسترهٔ دایرهٔ آن، از جمله برپایی گردهمایی‌ها، تأسیس احزاب و نهادهای مدنی، چرخش نخبگان، انتخابات آزاد و مشارکت شهروندان در تصمیم‌سازی‌هاست. افزون بر اینها، برابری شهروندان در بهره‌مندی از آزادی‌ها و استفاده از فرصت‌های مساوی، از ملاک‌های دموکراتیک بودن نظام حکومتی یک کشور است. با نگاهی به جامعهٔ جهانی در عصر جهانی‌شدن، می‌توان دریافت که جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از کشورهای در حال توسعهٔ مسلمان و آسیایی،

در معرض توجه جهانی از منظر مشارکت سیاسی و لوازم آن قرار دارد. توجه و کنجکاوی در این مورد مختص ایران نیست، بلکه در پرتو تحولات شگرف در عرصه اطلاع‌رسانی و امکان دسترسی نه چندان دشوار به کم و کیف عملکرد حکومت‌ها، تمامی کشورهای جهان را در برمی‌گیرد. چرخش اطلاعات در سراسر جهان از یکسو و ارتقای جایگاه دموکراسی به عنوان ارزش جهانشمول از سوی دیگر، بر حساسیت جامعه بین‌المللی در این زمینه افزوده است. جمهوری اسلامی ایران ممکن است در چند سطح با چالش جهانی شدن در باب مشارکت سیاسی روبه‌رو شود. به عبارت دیگر جهانی‌شدن، ممکن است مشارکت سیاسی و مکانیسم‌های آن را در بستر نهادی دولت جمهوری اسلامی ایران در چند سطح داخلی به چالش بکشد:

۱. کاهش کنترل

جهانی‌شدن می‌تواند منجر به کاهش کنترل دولت جمهوری اسلامی ایران بر حوزه‌های سنتی مشارکت سیاسی و تأثیرگذاری تصمیمات فرامرزی بر جنبه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مشارکت سیاسی شهروندان در درون خود شود و نیز ممکن است ساختارهای نهادی مشارکت سیاسی در دولت جمهوری اسلامی ایران را با حجم بی‌سابقه‌ای از مشکلات و معضلات جهانی مواجه کند که توان سنتی آن قادر به پاسخگویی و مدیریت کارآمد و بهینه مناسبات جهانی و ارائه راه حل برای آنها نباشد.

همان‌طور که می‌دانیم جهانی‌شدن به دلیل ذات و ماهیت خود ممکن است منجر به تضعیف ظرفیت‌های نهادی دولت جمهوری اسلامی ایران و مشارکت سیاسی ملازم با آن شود. شرایط دمادم دگرگون شونده جهانی‌شدن می‌تواند منجر به سست شدن زنجیرهای پیوند دولت جمهوری اسلامی ایران با شهروندانش شود. تغییر جهت‌گیری و عقیده ایرانیان «به واسطه گسترش فرهنگ‌های فراملی و جهانی، تصمیم‌گیری‌های فراملی خارج از کنترل دولت، تکثر فرهنگی، چندپارگی و ناپایداری» (توحیدفام، ۱۳۸۶: ۱۸-۱۷) پیوند دولت و شهروندان ایرانی همگی می‌تواند از آثار فرایند جهانی‌شدن به شمار آید که چالش‌های ساختاری را پیش روی دولت جمهوری اسلامی ایران قرار می‌دهد.

در واقع جهانی‌شدن می‌تواند در بستر نهادی دولت جمهوری اسلامی ایران، پل ارتباطی میان قدرت، فرایندهای سیاسی و مشارکت مردم را دچار خلل سازد و کاری کند که دولت مزبور قادر به ایجاد شبکه‌های ارتباطی میان ترتیبات نهادی (قواعد بازی و هنجارهای مربوط به مشارکت سیاسی) و کارآمدی در سطح کلان و نیز در فرایندهای سیاسی خود نباشد. جهانی‌شدن ممکن

است باعث شود فعالیت‌های داوطلبانه برای تأثیر بر انتخاب رهبران و سیاست‌ها و اداره امور عمومی در تمام سطوح از حکومت محلی تا ملی و کوشش‌های شهروندان غیردولتی برای تأثیر بر سیاست‌های عمومی در هر امری مانند رأی دادن و شرکت در انتخاب مسئولان سیاسی و اجتماعی، شرکت در تشکل‌های فعال سیاسی، نامزد شدن برای پست‌ها و کرسی‌های سیاسی و فعالیت انتخاباتی، دخالت و مشارکت در تغییرات و اصلاحات درون‌ساختاری و ... کاهش یابد. برای مثال، این امر را می‌توان در میان اقوام و اقلیت‌ها در بستر دولت جمهوری اسلامی ایران مشاهده کرد؛ چرا که جهانی‌شدن با تقویت هویت‌های قومی، زبانی و مذهبی می‌تواند شکاف‌های مزبور را از طریق آگاهی‌بخشی هویتی گسترده کند و توقعات آنها را برای سطح مشارکت بالا ببرد. ضمن اینکه می‌تواند نظام توزیع قدرت و اقتدار در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را نیز به چالش بکشد، الگوی مشارکت سیاسی تعیین کند و در شکل‌دهی به رفتار سیاسی بسیاری از گروه‌های اجتماعی جدید خواهان مشارکت در سیاست و حکومت جمهوری اسلامی ایران نقش مهم و اساسی ایفا کند.

با این کار، جهانی‌شدن، ارتباط میان ترتیبات نهادی و سطح مشارکت را از طریق کانال‌ها و نهادهای موجود یا از طریق ایجاد نهادهای اضافی و جدید از بین می‌برد که در نهایت منجر به بی‌رغبتی شهروندان ایرانی برای مشارکت عمومی در فرایند سیاسی و بی‌میلی آنها به رعایت داوطلبانه و آزادی قواعد و دستورات حکومتی می‌شود. این امر بدین معناست که مردم تصمیمات حکومت را به عنوان تصمیماتی مشروع نمی‌پذیرند.

به‌علاوه جامعه ایران در عصر جهانی‌شدن درگیر مسئله‌ای به نام صنعتی شدن و نوساز شدن است. جامعه در حال صنعتی شدن، آن‌هم در عصر حاضر که از یک طرف باید در پی طرح برنامه‌ریزی‌های کلان توسعه باشد و از طرف دیگر ناچار است مدام به فشارهای ناشی از جهانی‌شدن پاسخ دهد، اجبارها و فشارهایی را برای مشارکت سیاسی پدید می‌آورد. گاهی تلاش کسانی که در مسند قدرت نیستند، برای دستیابی به قدرت یا تأثیرگذاری بر تصمیمات اتخاذ شده توسط نخبگان حاکم، تبدیل به یکی از چالش‌های اساسی برای دولت می‌شود.

۲. نهادینه‌سازی

دولت جمهوری اسلامی ایران در بستری شکل گرفته که محصول یک نقطه سازنده عظیم و گسترده است. معمولاً تحولات انقلابی با خود سیل عظیم مشارکت‌کنندگان و یا فکر مشارکت‌کردن را نیز به همراه می‌آورند که چگونگی سازماندهی به آنها می‌تواند به یک فرصت و یا به یک چالش تبدیل شود. این امر به‌ویژه در سطح نهادینه‌سازی مشارکت سیاسی در جمهوری

اسلامی ایران خود را نشان می‌دهد. نهادینه‌سازی در هر دوره و سطحی، عملی حساس به حساب می‌آید، چه رسد به عصر جهانی‌شدن که معروف به عصر ناپایدارهاست. دولت جمهوری اسلامی ایران نهادینه‌سازی و رویه‌های مختص به خود را دارد؛ به عنوان مثال شکل‌گیری احزاب به صورت مکانیسمی کاملاً دولتی صورت می‌پذیرد. احزاب سیاسی باید برای فعالیت خود از ماده ده احزاب مستقر در وزارت کشور مجوز دریافت کنند که گاه دریافت این مجوز به معنای حمایت مالی دولت از آنها نیز تلقی می‌شود؛ این امر باعث شده تا احزاب عمدتاً ماهیتی غیر مستقل، فصلی و انتخاباتی پیدا کنند و پس از پایان کارزار از صحنه خارج شوند. این امر ممکن است در دوره جهانی‌شدن با چالش اساسی روبه‌رو شود؛ زیرا در این دوره، حاکمیت از آن شبکه‌های ارتباطی است. اینترنت در این دوره فضایی را به مخاطبان خود ارائه می‌دهد که برای گردهم جمع شدن و تشکیل گروه‌های مختلف سیاسی - اجتماعی نیازی به اخذ مجوز از سوی دولت ندارند. این نکته باعث شده تا بین نخبگان حاکم، نخبگان مخالف و مشارکت‌کنندگان در سیاست در جمهوری اسلامی ایران بر روی مشروعیت رویه‌های نهادی (مثلاً در مورد دولتی بودن و یا نبودن احزاب، رویه‌های کسب مجوز، رویه‌های تامین مالی و...) توافق جدیدی حاصل نشود. دولت جمهوری اسلامی ایران زمانی با چالش مشارکت سیاسی در عصر جهانی‌شدن مواجه می‌شود که بین صاحبان قدرت و جویندگان آن (که در رویه‌ها، نهادها و تقاضاها آن را می‌جویند) اجماع نظر یا توافق گسترده‌ای حاصل نشود.

۳. ترتیبات نمایندگی

منظور از ترتیبات نمایندگی در بحث از چالش‌های مشارکتی، این است که از دو منظر روان‌شناسی اجتماعی و ساختاری مفهوم نماینده بودن چه تضمیناتی برای مشارکت سیاسی و کارآمدی یک دولت دارد. در واقع از منظر روان‌شناختی ترتیبات نمایندگی، بر این دلالت دارد که «منتخبین، احساس نمایندگی انتخاب‌کنندگان خود را دارند یا خیر و [آیا] شخصی که انتخاب می‌شود احساس می‌کند که نسبت به کسانی که نمایندگی آنها را بر عهده دارد، مسئول یا پاسخگو است»^(۹) و در بحث ساختاری نیز نوع نظام نمایندگی، ترتیب رأی دادن و شمارش آرا اهمیت زیادی دارد.

در سطح ترتیبات نمایندگی نیز جهانی‌شدن عمدتاً می‌تواند بر نقش اقوام، مذاهب و نژادها، حاشیه‌نشین‌ها و حتی تا حدودی روشنفکران تأثیر بگذارد. در واقع درصد مشارکت آنها در یک کشور نشان از پذیرش ترتیبات نمایندگی آن کشور دارد. جهانی‌شدن می‌تواند با ایجاد هویت‌های جدید سیاسی، کانال‌ها و مکانیسم‌های مشارکت سیاسی در ایران را نیز دچار چالش کند. با

نگاهی اجمالی به وضعیت اقلیت‌های قومی با مذهب متفاوت در کشور و موانع موجود بر سر راه مشارکت فعال و مؤثر آنان در فرایند تصمیم‌گیری ملی و محلی می‌توان نتیجه گرفت که یکی از چالش‌های احتمالی از منظر ترتیبات نهادی، مشارکت سیاسی در عصر جهانی‌شدن در این حوزه است.

۴. ذهنیت نخبگان

در سطح ذهنیت نخبگان نیز جهانی‌شدن می‌تواند به طرق متعدد برای سطح مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران چالش‌برانگیز باشد؛ به این صورت که از آنجایی که همیشه نوعی بدبینی و ذهنیت نامطلوب تاریخی در جامعه ایرانی نسبت به مشارکت سیاسی در قالب احزاب و گروه‌ها وجود دارد، ممکن است این امر مرکز ثقل خود را تغییر داده و به سطح ابزارهای ارتباطی جدید از جمله اینترنت و شبکه‌های ماهواره‌ای کشیده شود که هم نوع مشارکت سیاسی در ایران را تغییر می‌دهد و هم کنترل آن بسیار سخت خواهد شد. این مسئله را ما به بهترین وجه در سطح جنبش‌های جدید اجتماعی - سیاسی در بستر نهادی دولت جمهوری اسلامی ایران شاهدیم. بنابراین یکی دیگر از سطوحی که جهانی‌شدن می‌تواند در زمینه مشارکت سیاسی برای دولت مذکور تولید چالش کند، سطح جنبش‌های جدید است.

۵. جنبش‌های جدید

امکان دارد دولت جمهوری اسلامی ایران طی حیات خود، با انواع مشارکت جویان جدید که در قالب جنبش‌های مختلف خود را نشان می‌دهند، سروکار پیدا کند. در عصر جهانی‌شدن، جنبش‌ها عمدتاً حول یک موضوع خاص تمرکز می‌یابند. اینکه چه زمانی جنبش‌های موضوع محور در بستر دولت جمهوری اسلامی ایران شکل می‌گیرند، قابل پیش‌بینی نیست؛ اما می‌توان گفت به محض پیدایش، خواهان مشارکت و حتی تغییر وضعیت به نفع خود خواهند بود، آن‌هم در عصری که شبکه‌های مجازی جنبش‌ها بدون هیچ محدودیتی دست به فعالیت می‌زنند و خود را معروف به جنبش‌های اینترنتی کرده‌اند^(۱۰).

ضمن اینکه جهانی‌شدن باعث می‌شود که جنبش‌ها در بستر دولت جمهوری اسلامی ایران شکلی برون‌گفتمانی پیدا کنند و بیرون از گفتمان‌های مسلط و نهادهای رسمی رخ دهند. این امر بدین دلیل است که در عصر مذکور فضای لازم برای این کار به‌وجود می‌آید و انرژی این دسته از جنبش‌ها رها می‌شود. جنبش‌های مذکور خود را مستقل از نهادهای رسمی و ساختارهای مسلط سازمان می‌دهند و به بسیج منابع و نیروهای اجتماعی در سراسر جهان می‌پردازند.

در حقیقت جهانی‌شدن منجر به یک نوع جدید از هویت سیاسی می‌شود که بررسی آن بر عهده موقیعت سیاستِ هویت است. این نوع جدید از هویت سیاسی در عصر جهانی‌شدن نیز می‌تواند یکی از چالش‌های مشارکت سیاسی در بستر نهادی دولت جمهوری اسلامی ایران باشد؛ به عنوان نمونه در این رابطه می‌توان از ظهور شبکه‌های تعامل انسانی در سطح جهان سخن گفت که به شیوه‌های متعدد، متغیر و ناهمسان در کل مناسبات داخلی رخنه می‌کنند (مان، ۱۳۸۶: ۴۶۲). عمده توجه مباحث مربوط به سیاست هویت، به شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی جدید است که همان‌طور که گفته شد، می‌توانند در ایران نیز ظهور و بروز یابند.

پس اگر «ویژگی‌های جنبش‌های اجتماعی جدید را در هویت‌های سیال، ساختار و لنگار سازمانی، گذار از دولت، غیرایدئولوژیک بودن، طرفداری از دموکراسی رادیکال و قدرت‌نمایی از طریق بسیج توده‌ای بدانیم» (تاجیک، ۱۳۷۷: ۱۰۰-۹۹)، آنگاه می‌توان پذیرفت که ظهور هویت‌های اجتماعی جدید در ایران بر اساس جنسیت، طبقه، حرفه، نژاد، مذهب و ... که در فرایند جهانی‌شدن رشد و نمو کرده‌اند به صورت اجتناب‌ناپذیر مرزهای نظری و عملی کنونی دولت را دستخوش تنش می‌کنند و پیوندهای متداخل و شبکه‌ای را در ورای مرزهای ایران سامان می‌دهند که رویه‌های مشارکت سیاسی موجود و مشروعیت مبتنی بر آنها را دچار سستی و ناتوانی خواهند کرد. به همین دلیل است که یان کلارک مشارکت سیاسی را لامحاله قربانی جهانی‌شدن می‌داند؛ چراکه دولت‌های ملی به دلیل سیاست‌گذاری‌های خارج از کنترل خود، سازگاری دموکراتیک خود را تضعیف شده می‌بینند (کلارک، ۱۳۸۶: ۳۲۴). لذا، میزان پایداری به قانون اساسی و قوانین موضوعه دیگر، مانند حقوق مدنی و آیین دادرسی، می‌تواند در پاسخ به این چالش به کار آید و یا اینکه به حقوق و موازین بین‌المللی که ایران به عنوان یک کشور آنها را پذیرفته و اسناد آنها را امضا کرده است، پایبند باشد. از میان این اسناد، می‌توان به منشور ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و شماری از کنوانسیون‌های گوناگون اشاره کرد.

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که در سراسر مقاله مشخص است، چالش از مفاهیم اساسی و کلیدی در علوم سیاسی - اجتماعی به شمار می‌رود و تمام دولت‌ها نیز هر یک به شیوه‌ای با آن مواجه می‌شوند و ناچارند آن را در نظر بگیرند؛ چرا که بر تمامی تصمیمات نهادی (تصمیمات مبتنی بر قواعد و هنجارهای حاکم بر یک جامعه و فرد و نیز قواعد بازی) و غیر نهادی آنها تأثیر گذاشته و باعث

نوسان در دو حوزه مشروعیت و کارآمدی می‌شود؛ به‌ویژه در عصر جهانی‌شدن که چالش‌ها به‌واسطه ژله‌ای شدن مسائل، شدت بیشتری نیز دارند. در این مقاله سعی بر آن بود تا این مسئله در بستر نهادی دولت جمهوری اسلامی ایران سنجیده شود؛ دولتی که برآمده از یک تحول اساسی به نام انقلاب اسلامی است.

در حقیقت، مقاله حاضر نشان داد چگونه گاه چالش‌هایی چون چالش مشارکت که در ابتدا امری صرفاً داخلی به نظر می‌رسد، می‌تواند در عصر جهانی‌شدن تأثیراتی بس فراتر از داخل داشته باشد. ضمن اینکه در این دوره بسیاری از امور بین‌المللی مانند معاهده‌های بین‌المللی، محیط زیست، حقوق بشر و ... به راحتی تبدیل به اموری داخلی می‌شوند. به همین دلیل پرداختن به چالش‌ها از هر نوع آن امری بسیار ضروری برای جمهوری اسلامی ایران است که خواهان جایگاهی مناسب در سطح داخل و خارج از محیط فعالیتش است.

چالش‌هایی که دو بُعد ساختاری و محیطی (بین‌المللی) دارند و بر ثبات دولت و قانون اساسی تأثیر می‌گذارند؛ زیرا قواعد قانونی، بالاترین مرتبه را در سلسله مراتب نهادی در یک جامعه سیاسی تشکیل می‌دهند و نهادهای سیاسی مانند وزارتخانه‌ها، قوه قضاییه، و حتی فرایند تدوین بودجه، بخشی از سطح دوم سلسله مراتب نهادی به شمار می‌آیند. بنابراین در این مقاله به احتمال رخداد آن در آینده پرداخته شد؛ زیرا چالش، تهدیدی بالقوه برای ساختارهای اصلی یا ارزش‌ها و هنجارهای بنیادین یک نظام است که تحت فشار زمانی و شرایط کاملاً نامطمئن، اتخاذ تصمیمات حیاتی را ضروری می‌سازد؛ هر چند در خود فرصت را نهفته دارد و به این دلیل امری پیشگیرانه نیز به حساب می‌آید.

اما آن چیزی که مهم‌تر از مطالعه این قبیل چالش‌ها در عصر جهانی‌شدن است، چگونگی مواجهه با آنهاست. مواجهه با آنها یعنی چارچوب‌های ظرفیت‌سازی نهادی در عصر جهانی‌شدن. لازم است دولت جمهوری اسلامی ایران برای مواجهه با چالش‌های مشارکتی جهانی‌شدن و ایجاد ظرفیت در حوزه‌های نهادی، سازماندهی، مدیریت دولت و مدیریت عمومی، نوآوری را به‌عنوان ابزاری استراتژیک در ظرفیت‌سازی خود در نظر بگیرد. در عصر تغییرات سریع تکنولوژی جهانی، نقش دولت، شهروندان و گروه‌های سازمانی به سرعت در حال تغییر است و سازمان‌های عمومی، خصوصی و سیستم‌های مدیریت یا به اختیار یا به دلیل فشار در حال تغییرند. در کنار تحولات دولتی، شهروندان هم از افراد پذیرنده صرف به افراد چالش‌جو و مشارکتی تغییر ماهیت داده‌اند و نقش فعال‌تری را در مدیریت بازی می‌کنند.

ظرفیت و توانمندسازی، فرایندی را شامل می‌شود که طی آن افراد، گروه‌ها، سازمان‌ها، نهادها

و انجمن‌ها توانایی‌هایشان را افزایش می‌دهند تا طی آن وظایف اصلی را انجام داده و مسائل، راه‌حل‌ها و اهداف را تعریف و محقق، و نیازهای خود را درک و رفع کنند. ظرفیت‌سازی، توانایی افراد، سازمان‌ها و جوامع محلی برای انجام وظایف، حل مسائل، تدوین و دستیابی به اهداف است. ظرفیت‌سازی به معنای ایجاد، بهره‌برداری و حفظ پایدار ظرفیت به منظور کاهش فقر، افزایش خوداتکایی و بهبود کیفیت زندگی مردم است. ظرفیت‌سازی متکی به منابع درونی جوامع محلی و تقویت قابلیت‌ها و امکانات موجود است. از این طریق است که شرایط محیطی تحت کنترل قرار می‌گیرد و به خاطر عدم قطعیت‌های محیطی و منطقه‌ای و بین‌المللی، از نوآوری به عنوان نیروی محرک برای افزایش ظرفیت در حوزه مدیریت استفاده می‌شود؛ مثلاً یکی از روش‌های ظرفیت‌سازی، در نظر گرفتن منابع انسانی به عنوان سرمایه انسانی است. نوآوری‌های استراتژیک، در توسعه سرمایه انسانی، مشتمل بر ساختارمندی مجدد مدیریت منابع انسانی در تمام سطوح سازماندهی است؛ برای مثال منابع انسانی متخصص، در بخش‌های مختلف، باید بر وظایف اصلی، که منطبق با ضروریات سازمانی است تمرکز کرده و بقیه واحدها را توانمند کنند. به طور کلی، نوآوری در مدیریت منابع انسانی، ابزار کلیدی برای ظرفیت‌سازی و ارتقای آن در عصر جهانی‌شدن است؛ یعنی نیاز جدی به نوآوری در مدیریت منابع انسانی به‌عنوان (پدیده‌ای ظرفیت‌ساز که برای مواجهه با چالش‌های جهانی‌شدن از آن استفاده می‌شود) برای توسعهٔ بازمهندسی دولت و رفع چالش مزبور.

در درون این راهبرد کلی ظرفیت‌سازی نهادی، راهکارها و پیشنهادهای بی‌شماری وجود دارند که می‌توان از آنها برای ظرفیت‌سازی نهادی و مواجهه با چالش ذکر شده، به طور کلی و در عصر جهانی‌شدن به طور خاص استفاده کرد.

برای حل چالش‌های مشارکتی، بهترین راهکار ایجاد بسترهای نهادی یا ترتیبات نهادی مشارکت‌طلبانه است؛ زیرا همان طور که بیان شد، آنچه که مهم و یا در واقع نقطه سازندهٔ فرایند مشارکت در جمهوری اسلامی ایران است، تحولی انقلابی است که مکانیسم‌های خاص خود را ایجاد کرده است. این مکانیسم‌ها بر فرایند جامعه‌پذیری پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ تأثیر گذاشته و فرایند جامعه‌پذیری نیز به نوبه خود نگرش‌ها و رفتارهای سیاسی را شکل بخشیده است. این نکته گروه‌های اجتماعی جدید خواهان مشارکت در سیاست و حکومت جمهوری اسلامی ایران را به وجود آورده و باعث تغییر در رابطه گروه‌های اجتماعی موجود با یکدیگر شده است. بنابراین، این دو نوع رویداد در درون نظام قشربندی اجتماعی، نوع و سطح مشارکت سیاسی را تعیین کرده که بهترین راهکار برای آن ایجاد بسترهای مشارکت‌طلبانه است.

آن‌هم به معنای:

- گسترش نظام توزیع قدرت و اقتدار؛
- توسعه توانایی‌های استخراجی و قانونی حکومت؛
- ایجاد نهادهای اضافی و جدید و تشکیل احزاب، سازمان‌ها و انجمن‌های داوطلبانه؛
- مشروع پنداشتن تقاضاهای مشارکت سیاسی دیگر گروه‌های اجتماعی و سیاسی از سوی نخبگان حاکم؛
- نهادینه‌سازی مشارکت سیاسی شامل برقراری مقررات و نهادهای جدید انتخاباتی، ایجاد سازمان‌های جدید حزبی و گروه‌های ذی‌نفع و آزادی مطبوعات یا به عبارت بهتر ارگان‌های حزبی؛
- توافق نخبگان حاکم، نخبگان مخالف و مشارکت‌کنندگان در سیاست بر روی مشروعیت رویه‌های نهادی (مثلاً در مورد دولتی بودن و یا نبودن احزاب (کمیسیون ماده ۱۰)، رویه‌های کسب مجوز، رویه‌های تامین مالی و...)؛ یعنی بین صاحبان قدرت و جویندگان آن (که در رویه‌ها، نهادها و تقاضاها آن را می‌جویند) اجماع نظر یا توافق گسترده‌ای حاصل شود؛
- ایجاد احساس کارآمد بودن در میان رأی‌دهندگان؛
- ارائه فضای مشارکت به اقوام، مذاهب و نژادها، حاشیه‌نشین‌ها و حتی تا حدودی روشنفکران که از این طریق مرکزگریزی نیز تا حدود زیادی رفع می‌شود؛
- ارائه تعریف مشخص و کاربردی از جایگاه، نقش، سهم، اختیارات و مسئولیت‌های اقلیت‌های قومی کشور بر اساس مبانی علمی و حقوقی و با رعایت اسناد حقوق بشر سازمان ملل و آنچه به‌عنوان حقوق الهی و طبیعی در منابع دینی ما پذیرفته شده است؛
- افزایش اختیارات شوراهای اسلامی تا جایی که بتوانند اثرگذار باشند؛
- اجرای درست قوانین تجدیدنظر شده و نشان دادن آثار عملی سیاست‌های عادلانه و منصفانه، به‌ویژه در نظام قانونگذاری و سیستم عزل و نصب مقامات کشوری و محلی؛
- توجه به این اصل که بدون توجه به جنبه‌های سیاسی ادارهٔ جامعه، امکان برنامه‌ریزی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی وجود ندارد. بی‌توجهی به بعد سیاسی برنامه و کم‌توجهی به فرهنگ، بی‌گمان ضریب اطمینان موفقیت برنامه‌های توسعه کشور را پایین خواهد آورد.
- ایجاد بسترهای مشارکت‌طلبانه به این دلیل نیز مهم است که معمولاً تحولات انقلابی با خود سیل عظیم مشارکت‌کنندگان و یا فکر مشارکت کردن را به همراه می‌آورند و چگونگی سازماندهی به آنها می‌تواند به یک فرصت و یا به یک چالش، آن‌هم در عصر جهانی شدن تبدیل شود.

پی‌نوشت

۱. ر.ک. تیلی و استینچ کامب، ۱۹۹۷.
۲. ر.ک. استیگر، ۲۰۰۳؛ میتلمن، ۲۰۰۰؛ مقصودی، ۱۳۸۱.
۳. ر.ک. برچ، ۲۰۰۷.
۴. از آنجا که میزان تحقق سطح پنجم مشارکت سیاسی در مقایسه با سطوح دیگر، بسیار اندک است و معمولاً مشارکت سیاسی، دخالت‌ها، فعالیت‌ها و مشارکت‌های درون ساختار و نظام سیاسی است، از این رو واژه «مشارکت سیاسی» غالباً در یکی از چهار سطح نخست مشارکت به کار می‌رود (تقوی، ۱۳۸۰).
۵. ر.ک. قوام، ۱۳۷۳.
۶. در زمینه مشارکت سیاسی این جنبش‌ها عمدتاً بر حضور کم‌رنگ زنان در صحنه سیاست و مردسالار بودن سیاست و فعالیت سیاسی در ایران تأکید دارند. به نظر آنها زنان تنها حدود چهار درصد از نمایندگان مجلس، حدود سه درصد از مدیران عالی، ۵/۱ درصد از اعضای شوراهای شهر و روستا در کل کشور و ۱۵ درصد از اعضای شوراهای کلانشهرها را تشکیل می‌دهند و نیز حضوری غیرقابل توجه در عرصه‌هایی چون ریاست دانشگاه‌ها و مراکز علمی کشور (به رغم آنکه بیش از ۶۰ درصد ورودی‌های دانشگاه‌ها را دختران تشکیل می‌دهند) و مدیریت عالی نظام آموزش و پرورش کشور دارند.
۷. ر.ک. توحیدفام، ۱۳۸۲؛ پلاتنر و اسمولار، ۱۳۸۳؛ مولر، ۱۳۸۵.
۸. ر.ک. آگنه، ۲۰۰۶.
۹. ر.ک. گرازیبا، ۱۹۵۱؛ برچ، ۱۹۶۴.
۱۰. در مورد جنبش‌های جدید ر.ک. به دلاپورتا و دیانی، ۱۳۸۴؛ اسملسر، ۱۹۶۳.

منابع

- پای، لوسین و دیگران (۱۳۸۰) بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پلاتنر، مارک و الکساندر اسمولار (۱۳۸۳) جهانی‌شدن، قدرت و دموکراسی، ترجمه سیروس فیضی و احمد رشیدی، تهران، کویر.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۷) «فرانگویی، غیریت و جنبش‌های جدید اجتماعی»، در: فصلنامه سیاسی اجتماعی گفتمان، شماره ۱، تابستان.
- تقوی، محمدناصر (۱۳۸۰) «تأثیر انواع «مشروعیت» در «مشارکت‌سیاسی» با نگاهی به مشروعیت‌حکومت دینی و نظریه‌های ولایت فقیه»، در: فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۲۰.
- توحید فام، محمد (۱۳۸۲) فرهنگ در عصر جهانی‌شدن، تهران، روزنه.
- توحید فام، محمد (۱۳۸۲) دولت و دموکراسی در عصر جهانی‌شدن، تهران، روزنه.
- توحید فام، محمد (۱۳۸۶) «ساختارهای آینده ملت- دولت‌ها و چالش‌های فراروی آنها»، در: پژوهش‌نامه علوم سیاسی، سال دوم، شماره ۷.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۸۵) «بررسی گفتمان‌های غالب در بحث جهانی‌شدن»، در: نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۷.
- دادگر، یدالله (۱۳۸۴) «جایگاه نهادگرایی در اقتصاد متعارف»، در: فصلنامه تکاپو، شماره ۱۱ و ۱۲، بهار و تابستان.
- دلپورتا، دوناتلا و ماریو دیانی (۱۳۸۴) مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران، کویر.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۷۳) توسعه سیاسی و تحول اداری، تهران، قومس.
- کلارک، یان (۱۳۸۶) جهانی‌شدن و نظریه روابط بین‌الملل، ترجمه فرامرز تقی‌لو، تهران، انتشارات وزارت خارجه.
- مان، مایکل (۱۳۸۶) «آیا جهانی‌شدن به تولد ققنوس وار دولت ملی پایان بخشیده است؟»، در: جامعه‌شناسی تاریخی و روابط بین‌الملل، ویراستار: اندرو لینک لیتر، ترجمه علیرضا طیب، تهران، انتشارات وزارت خارجه.
- مقصودی، مجتبی (۱۳۸۱) تأثیر جهانی‌شدن بر قومیت‌ها، مجموعه مقالات فرهنگ در عصر جهانی‌شدن: چالش‌ها و فرصت‌ها، تهران، روزنه.
- مولر، کلاوس (۱۳۸۵) حاکمیت، دموکراسی و سیاست جهانی در دوران جهانی‌شدن، ترجمه لطفعلی سمینو، تهران، اختران.

Agne, Hans (2006) "A Dogma of Democratic Theory and Globalization: Why Politics Need Not Include Everyone it Affects", *European Journal of International Relations*, Vol. 12, No.3, pp. 433-458.

Birch, Anthony.j (1964) *Representative and Responsible Government*. London: Allen and Unwin.

Birch, Anthony. (2007) *The Concepts and Theories of Modern Democracy*. New York: Routledge.

Boin,Arjen&etal (2005) *The Politics of Crisis Management*. NewYork: Cambridge.

Cambridge University press.

Grazia, Alfred de (1951) Public and Republic: Political Representation in America. New York: Knopf.

Held, David and et al (2000) Global Transformations: Politics, Economics and Culture. Cambridge: Polity Press.

Lowndes, V (2002) "Institutionalism", in Marsh, David (and Stoker, Gerry), Theory and Methods in Political Science, 2nd Edition, New York, Palgrave Macmillan.

Mittelman, James. H (2000) The Globalization Syndrome: Transformation and Resistance. Princeton: Princeton University Press.

Moran, Michael, (2006) The Oxford Handbook of Public Policy. Oxford University Press.

Smelser, Neil (1963) Theory of Collective Behavior. Glencoe: Free Press.

Steger, Manfred B (2003) Globalization. New York: Oxford University Press Inc

Tilly, C. & Stinchcombe, A.L. (1997) Roads From Past to Future. Lanham: Rowman & Littlefield.